

ماکسیم گورکی

دانشکده‌های من

ترجمه

علی اصغر هلالیان



مؤسسه انتشارات نگاه

تهران، ۱۳۸۹

گورکی، ماکسیم، ۱۸۶۸-۱۹۳۶ م. [مستعار] Gor'kii, Maksim

دانشکده‌های من / ماکسیم گورکی: ترجمه علی اصغر هلالیان.

تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۸.

ص. ۲۳۲

ISBN: 978-964-351-583-6

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

عنوان به انگلیسی: My Universities.

چاپ قبلی: مطبوعاتی قائم مقام، ۱۹۶۲ م-۱۳۴۱.

۱. گورکی، ماکسیم، ۱۸۶۸-۱۹۳۶ م. Gor'kii, Maksim. ۲. داستان‌های روسی - قرن ۲۰ م.

الف. هلالیان، علی اصغر، مترجم.

۱۳۸۸ PG۳۴۳۷/۵۲ ۸۹۱/۷۳۴۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۲۶۴۸۳

ماکسیم گورکی

دانشکده‌های من

ترجمه علی اصغر هلالیان

چاپ اول: ۱۳۸۹؛ حروف‌نگار: اکرم دونی؛ سوره‌خوان: فرشته اکبرپور (رئیس‌دایی)، مریم محمدحسینی

طرح جلد: جواد آشتیاری؛ لیتوگرافی: طیف نگار؛ چاپ: فرنو؛ شمارگان: ۲۰۰۰

شابک: ۶-۵۸۳-۳۵۱-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

○ ○ ○

مؤسسه انتشارات نگاه

تاسیس ۱۳۵۲:

دفتر مرکزی: خ انقلاب، خ شهدای ژاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه، پ. ۶۳، طبقه ۵

تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱-۸، ۳۷۷-۸، ۶۶۴۸۰۳۷۷-۸، ۶۶۴۶۶۹۴۰، تلفکس: ۷-۶۶۹۷۵۷۰۷

www.entesharatnegah.com info@entesharatnegah.com

Email: negahpublisher@yahoo.com

مقدمه مترجم

در این مقدمه من برای نوشتن مطالب مفصلی قلم به دست نمی‌گیریم زیرا رفیق عزیزم ناصر عاملی زحمت نوشتن مقدمه‌ای جامع و کامل را به عهده گرفته است. فقط می‌خواهم چند کلمه راجع به همین کتاب صحبت کنم. به طوری که خوانندگان گرامی اطلاع دارند ماکسیم گورکی با همه میل و آفری که برای رفتن به دانشکده داشت موفق به انجام این مقصود نشد و در مدت زندگی خویش برای تحصیل یا به درون دانشکده نگذارد. خودش وقتی که به قازان آمده و از دشواری تحصیل در دانشکده‌های زمان تزارسم مطلع می‌شود می‌گوید: «من اگر فکر رفتن به ایران را می‌کردم از فکر رفتن به دانشکده عاقلانه‌تر بود.»

ولی مقصود او از «دانشکده‌های من» در این کتاب چیز دیگریست او محیط خود را که ظالمانه‌ترین قوانین اجتماعی در آن حکمفرما بود به دانشکده‌هایی تشبیه می‌کند که وی در آن رشد نمود و تأثیرات همین محیط پر از فساد بود که قریحه وی را برانگیخت و بزرگترین کتب اجتماعی و انقلابی گیتی را به وجود آورد. او یکی از دانشکده‌های خود را چنین تصویر می‌کند:

«... منازل این میدان در اثر حریق از بین رفته و به جای آنها گیاهان گوناگون روئیده بود. در زیر این گیاهان زیرزمین بزرگی از آسیب روزگار مصون مانده و سگهای ولگرد در آنجا زندگی کرده بعد هم می‌مردند. برای اینکه سربار خانواده فقیر یورینف نباشم صبح خیلی زود از خانه بیرون

می‌آمدم تا صبحانه صرف نکم. اصولاً یک قطعه از نان ایشان مانند سنگی در دلم جایگزین می‌شد. روزهای بارانی و طوفانی به این زیرزمین پناهنده می‌شدم این زیرزمین که من آن را خوب به خاطر دارم یکی از دانشکده‌های من بود...»

در این کتاب ماکسیم گورکی جوانی خود را با ساده‌ترین زبانی شرح می‌دهد جنبه فکری این کتاب بر جنبه داستانی آن می‌چربد مسائل ضروری اجتماعی و فلسفی مورد بحث قرار می‌گیرد افکار گوناگونی تجلی کرده و مورد تحلیل واقع می‌شود. مرحوم اعتصام‌الملک در مقدمه‌ای که بر کتاب بینوایان تألیف ویکتور هوگو نوشته است می‌گوید: «این کتاب یک دائرةالمعارف فرانسوی است.» راجع به کتاب دانشکده‌های من نیز می‌توان گفت که این کتاب یک دانشنامه اجتماعی کوچک تزاری است و کلیه آثار ماکسیم گورکی یک فرهنگ کامل اجتماعی دوران پادشاهی روسیه است.

قلم کنجکاو گورکی در این کتاب چنان در اعماق مخفی و رویت‌ناپذیر محیط تزاریسم نفوذ یافته و آن را برملا می‌سازد که مایه حیرت است. چون خود او در میان این فساد و در میان طبقه پائین بزرگ شده بود. تمام گوشه و کنار این محیط را می‌شناخت. در این کتاب اشخاصی با اخلاق‌های گوناگون و مسائلی با روش مختلف مورد بحث واقع می‌شوند که انسان گمان می‌کند این چیزها را می‌بیند. فساد محیط دل پاک گورکی را آلوده نساخت او تا پایان عمر خویش افتخار داشت که اصرار اطرافیانش در آلوده ساختن وی مؤثر واقع نگردد. یکی از همین اصرار و ابرام‌ها را او چنین شرح می‌دهد:

«... هم زنان هرجایی و هم رفقا مرا به قصد آزار تمسخر می‌کردند، حتی رفقا مرا از دعوت به منازل «تسکین قلب» محروم ساخته می‌گفتند:

— برادر تو همراه ما نیا!

— چرا؟

— برای اینکه خوب نیست تو بیایی.

من معنی این سخن را خوب درک نکردم ولی توضیح با معنی تری را نتوانستم بسنجم. آنها می‌گفتند:

— رفتار تو انسان را خفه می‌کند.

دوستم آرتوم تبسم‌کنان گفت:

— «انسان وقتی با تو حرف می‌زند گمان می‌کند در نزد پاپ نشسته و یا پدرش همراه او است.» دختران نخست امتناع مرا از مجاورت به دیده تمسخر نگریسته و قهقهه می‌خندیدند ولی بعداً دل آزرده سؤال می‌کردند: — از ما نفرت داری؟...»

تمام این شور و شرها نتوانست او را آلوده سازد و روح او همواره پاک و منزّه باقی ماند. در یک جای دیگر کتاب دانشکده‌های من حادثه‌ای را تعریف می‌کند که واقعاً از علو روح او حکایت می‌کند و نشان می‌دهد که تا چه اندازه خودداری او از فساد محیط، فسادى که در رگ و پوست همه خلیده بود بزرگ و قابل تقدیس است. می‌نویسد:

«... چون دزدی او را از آرد و روغن و تخم‌مرغ می‌دیدم سعی می‌کردم

به وی بفهمانم که دزدی نوعی جنایت است، ولی او زیر لب می‌گفت:

— مرا پند می‌دهد، به‌ظرم اولین مرتبه است که این قضایا را مشاهده می‌کند

ولی همین یک‌دفعه هم کافی است... او از اول بنای معلمی خود را گذاشته

است... عمرش یک‌سوم عمر من نیست... واقعاً انسان خنده‌اش می‌گیرد...»

در خاتمه از دوست گرامیم ناصر عاملی که کمک‌های زیادی در ترجمه

کتاب به من نموده و به‌علاوه از عده دیگر رفقا که شاید مایل نباشند نامشان

در اینجا ذکر شود تشکر می‌نمایم.